



امام حسین (علیه السلام) هنگامی که تصمیم گرفت (از مکه) رهسپار عراق شود، برخاست و خطبه‌های به این مضمون ایراد فرمود:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ مَا شَاءَ اللَّهُ، وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ، وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ، خَطُّ الْمَوْتِ عَلَى وَدِّ آدَمَ مَخَطَّ الْقَلَادَةِ عَلَى جِيدِ الْفَتَاهِ، وَ مَا أَوْلَهُنِي إِلَى أَسْلَافِي اِشْتِيَاقُ يَعْقُوبَ إِلَى يُونُسَ، وَ خَيْرِي مِصْرَعُ أَنَا لَاقِيهِ. كَانِي بِأَوْصَالِي تَقَطَّعَهَا عَسْلَانُ الْفُلُوتِ بَيْنَ النُّوَابِسِ وَ كَرِبْلَاءَ فَيَمْلَأَنَّ مِنِّي أَكْرَاشًا جَوْفًا وَ أَجْرِيهِ سَعْبًا، لَا مَحِيصَ عَنْ يَوْمٍ خَطُّ بِالْقَلَمِ، رَضِيَ اللَّهُ رِضَانًا أَهْلَ الْبَيْتِ، نَصِيرَ عَلَى بِلَائِهِ وَ يُوقِنَا أَجْرَ الصَّابِرِينَ. لَنْ تَشُدَّ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) لِحَمَّتِهِ، وَ هِيَ مَجْمُوعَةٌ لَهُ فِي حَظِيرَةِ الْقُدْسِ، تَقَرُّ بِهِمْ عَيْنُهُ وَ يَنْجِزُ بِهِمْ وَعْدَهُ.

مَنْ كَانَ بَادِلًا فِينَا مُهْجَتَهُ، وَ مَوْطِنًا عَلَى لِقَاءِ اللَّهِ نَفْسَهُ فَلْيَرْحَلْ مَعَنَا فَإِنِّي رَاحِلٌ مُصْبِحًا إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى .

بحار الأنوار (ط - بيروت)، ج ۴۴، ص: ۳۶۷

ستایش مر خدای راست، و مشیت از آن او، و قوت و نیرویی جز به خدا نباشد (قوت هم ازوست) و درود خدا به رسول مکرم او (و آلش) و سلام خدا بر او باد. آرایش مرگ بر فرزند آدم چون آرایش گردنبدن بر گردن دوشیزگان است، گرایش و اشتیاقم به زیارت اسلافم (جد و پدر و مادر و برادرم) چون اشتیاق یعقوب به یوسف است، و برایم قتلگاهی گزیده شد که من بدان جایم باید رفت، گوئیا می‌نگرم که گرگهای بیابان بند بند مفاصلم را از هم جدا کنند در میان نوابیس و کربلاء، چه شکمها از من پر، و چه اینانها که از من آکنده گردد، گریزی از آنچه بر قلم تقدیر رفته نیست، ما- اهل البیت- خشنودی خدا را خرسندی خود دانسته، بر بلایش صابریم، و او اجر صابران را به ما می‌دهد، هیچ گوشت پیامبر (پاره تن) او از وی جدا نگردد مگر آن که در حوضه القدس نزدش گرد آید، چشمش بدانها روشن گردیده و بدانها وعده‌اش انجام گردد،

هر کس که در راه ما خون نثار و بذل می‌کند، و لقای خدا را توطین نفس خویش می‌نماید، پس آماده کوچیدن با ما باشد، چه ما ان شاء الله بامداد فردا حرکت می‌کنیم.

- مروری بر مباحث جلسات گذشته
- نظام و سنت الهی در عوامل و شرایط کمال تمامی موجودات
- عوامل و لوازم کمال از طرف خداوند و انسان
  - کتاب ، نبی و امام سه عامل تکامل بشر از جانب خداوند
  - همراهی و معیت و وظیفه انسان در حرکت به سوی تکامل
- تقسیمات ایمان و رابطه آن با پذیرفتن حق در کلام امیرالمومنین علی علیه السلام
  - فَمِنَ الْإِيْمَانِ مَا يَكُونُ ثَابِتًا مُسْتَقِرًّا فِي الْقُلُوبِ وَ مِنْهُ مَا يَكُونُ عَوَارِيَّ بَيْنَ الْقُلُوبِ وَ الصُّدُورِ إِلَى أَجْلِ مَعْلُومٍ فَإِذَا كَانَتْ لَكُمْ بَرَاءَةٌ مِنْ أَحَدٍ فَقِفُوهُ حَتَّى يَحْضُرَهُ الْمَوْتُ فَعِنْدَ ذَلِكَ يَفْعُ حَدَّ الْبَرَاءَةِ

■ ایمان بر دو قسم است: یکی ایمانی که در دل‌ها ثابت و برقرار، و دیگری در میان دل‌ها و سینه‌ها ناپایدار است، تا سر آمدی که تعیین شده است. پس اگر از کسی بیزارید، او را به حال خود گذارید تا مرگ او فرارسد، پس در آن هنگام وقت بیزاری جستن است.

• نهج البلاغه (للصّحی صالح)، ص: ۲۸۰

○ تفاوت میان ایمان مستقر و عاریه ای با توجه به معنای قلب و صدر

■ ایمان در شرع عبارتست از اعتقاد بقلب و اقرار به زبان .

- هر کس شهادت بدهد و عمل نکند و معتقد هم نباشد او منافق است .
- کسی که شهادت بدهد و عمل نکند و معتقد باشد او فاسق است
- هر کس شهادت هم ندهد او کافر است .

○ در شرع ایمان تصدیق به دل و اقرار به زبان و حدانیت خدای تعالی را و حقیقت پیغمبر علیه السلام تعریف می‌گردد.

■ حضرت رسول فرموده است ایمان عبارت از تصدیق بما جاء به النبی و تصدیق کتاب و فرشتگان و رسولان حق است .

○ همچنین ایمان بر دو قسم است : مستقر و مستودع بحکم

■ ایمان مستودع ، آن باشد که از ادله یقینیه ماخوذ نباشد بلکه ناشی از ظن و تقلید باشد



■ ایمان مستقر آن باشد که از ادله یقینیه بر مبنای اجتهاد و تحقیق حاصل شود.

● (از فرهنگ علوم دکتر سجادی ص ۱۲۷ بنقل از قوانین الاصول ج ۲ ص ۱۹۴)

● پرهیز از دنیا پرستی در کلام علوی در خطبه ۱۸۹

○ مَا بِالْكُمْ تَفْرَحُونَ بِالسَّيْرِ مِنَ الدُّنْيَا تَدْرِكُونَهُ وَ لَا يَحْزَنُكُمْ الْكَثِيرُ مِنَ الْآخِرَةِ تُحْرَمُونَهُ وَيَقْلِقُكُمْ الْيَسِيرُ مِنَ الدُّنْيَا يَفُوتُكُمْ حَتَّى يَتَبَيَّنَ ذَلِكَ فِي وُجُوهِكُمْ وَ قَلْبُهُ صَبْرِكُمْ عَمَّا زَوَى مِنْهَا عَنْكُمْ كَأَنَّهَا دَارُ مَقَامِكُمْ وَ كَأَنَّ مَتَاعَهَا بَاقِي عَلَيْكُمْ وَ مَا يَمْنَعُ أَحَدَكُمْ أَنْ يَسْتَقْبِلَ أَخَاهُ بِمَا يَخَافُ مِنْ عَيْبِهِ إِلَّا مَخَافَةً أَنْ يَسْتَقْبِلَهُ بِمِثْلِهِ قَدْ تَصَافَيْتُمْ عَلَى رَفْضِ الْأَجْلِ وَ حُبِّ الْعَاجِلِ وَ صَارَ دِينَ أَحَدِكُمْ لِعَقَّةٍ عَلَى لِسَانِهِ صَنِيعٌ مَنْ قَدْ فَرَّغَ مِنْ عَمَلِهِ وَ أَحْرَزَ [رِضًا] رَضَى سَيِّدِهِ

■ شما را چه می‌شود که به اندک دنیا، که به دست می‌آورد، شاد می‌شوید، و از بسیار آخرت، که از دستتان می‌رود، اندوهناک نمی‌گردید؟ و اندک دنیا را که از دست می‌دهید، ناآرامتان می‌گرداند، چندان که این ناآرامی در چهره‌هاتان آشکار می‌شود، و ناشکیبا بودن از آنچه بدان نرسیده‌اید، پدیدار. گویی که دنیا شما را خانه اقامت و قرار است، و کالا و سود آن همیشه برای شما پایدار. چیزی شما را باز نمی‌دارد، از آنکه عیب برادر-دینی- خود را- که از آن بیم دارد- رویاروی او بگویید، جز آنکه می‌ترسید، او همچنان عیب را- که در شماست- به رختان آرد. در وا گذاشتن آخرت و دوستی دنیا با هم یک دلیل، و هر یک از شما دین را بر سر زبان دارید. چنان از این کار خشنودید که کارگری کار خود را به پایان آورده، و دوستی خداوند خویش را حاصل کرده.

● اهمیت و جایگاه یقین در همراهی علم برای کسب ایمان مستقر

○ ارکان ایمان در کلام علوی

■ وَ سَأَلْنَا عَنِ الْإِيمَانِ فَقَالَ الْإِيمَانُ عَلَى أَرْبَعٍ دَعَائِمٍ عَلَى الصَّبْرِ وَ الْيَقِينِ وَ الْعَدْلِ وَ الْجِهَادِ وَ الصَّبْرُ مِنْهَا عَلَى أَرْبَعٍ شَعَبٍ عَلَى الشَّوْقِ وَ الشَّفَقِ وَ الزَّهْدِ وَ التَّرَقُّبِ فَمَنْ اشْتَأَقَ إِلَى الْجَنَّةِ سَلَا عَنِ الشَّهَوَاتِ وَ مَنْ أَشْفَقَ مِنَ النَّارِ اجْتَنَبَ الْمَحْرَمَاتِ وَ مَنْ زَهَدَ فِي الدُّنْيَا اسْتَهَانَ بِالْمُصِيبَاتِ وَ مَنْ ارْتَقَبَ الْمَوْتَ سَارَعَ [إِلَى] إِلَى الْخَيْرَاتِ وَ الْيَقِينُ مِنْهَا عَلَى أَرْبَعٍ شَعَبٍ عَلَى تَبَصُّرِ الْفِطْنَةِ وَ تَأَوُّلِ الْحِكْمَةِ وَ مَوْعِظَةِ الْعِبْرَةِ وَ سُنَّةِ الْأَوَّلِينَ فَمَنْ تَبَصَّرَ فِي الْفِطْنَةِ تَبَيَّنَتْ لَهُ الْحِكْمَةُ وَ مَنْ تَبَيَّنَتْ لَهُ الْحِكْمَةُ عَرَفَ الْعِبْرَةَ وَ مَنْ عَرَفَ الْعِبْرَةَ فَكَانَ كَأَنَّهَا كَانَ فِي الْأَوَّلِينَ وَ الْعَدْلُ مِنْهَا عَلَى أَرْبَعٍ شَعَبٍ عَلَى غَايَةِ الْفَهْمِ وَ غَوْرِ الْعِلْمِ وَ زَهْرَةِ الْحُكْمِ وَ رَسَاخَةِ الْحِلْمِ فَمَنْ فَهَمَّ عِلْمَ غَوْرِ الْعِلْمِ وَ مَنْ عِلْمَ غَوْرِ الْعِلْمِ صَدَرَ عَنِ شَرَائِعِ [الْحِلْمِ] الْحُكْمِ وَ مَنْ حَلَّمَ لَمْ يُفْرِطْ فِي أَمْرِهِ وَ عَاشَ فِي النَّاسِ حَمِيداً وَ الْجِهَادُ مِنْهَا عَلَى أَرْبَعٍ شَعَبٍ عَلَى الْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ الصِّدْقِ فِي الْمَوَاطِنِ وَ سَنَانِ الْفَاسِقِينَ فَمَنْ أَمَرَ بِالْمَعْرُوفِ شَدَّ ظُهُورَ الْمُؤْمِنِينَ وَ مَنْ نَهَى عَنِ الْمُنْكَرِ أَرْغَمَ أَنْوْفَ [الْمُنَافِقِينَ] الْكَافِرِينَ وَ مَنْ صَدَّقَ فِي الْمَوَاطِنِ قَضَى مَا عَلَيْهِ وَ مَنْ سَنَّيَ الْفَاسِقِينَ وَ غَضِبَ لِلَّهِ غَضِبَ اللَّهُ لَهُ وَ أَرْضَاهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ

○ از ایمان پرسیدند، فرمود: ایمان بر چهار پایه استوار است، بر شکیبایی، و یقین و داد و جهاد.

■ شکیبایی را چهار شاخه است: آرزومند بودن، و ترسیدن، و پارسایی و چشم امید داشتن. پس آن که مشتاق بهشت بود، شهوتها را از دل زدود، و آن که از دوزخ ترسید، از آنچه حرام است دوری گزید، و آن که ناخواهان دنیا بود، مصیبتها بر وی آسان نمود، و آن که مرگ را چشم داشت، در کارهای نیک پای پیش گذاشت.

■ یقین بر چهار شعبه است: بر بینایی زیرکانه، و دریافت عالمانه و پندگرفتن از گذشت زمان و رفتن به روش پیشینیان. پس آن که زیرکانه دید حکمت بر وی آشکار گردید، و آن را که حکمت آشکار گردید عبرت آموخت، و آن که عبرت آموخت چنان است که با پیشینیان زندگی را در نوردید.



- عدل بر چهار شعبه است: بر فهمی ژرف نگرنده، و دانشی پی به حقیقت برنده، و نیکو داوری فرمودن، و در بردباری استوار بودن. پس آن که فهمید به ژرفای دانش رسید و آنکه به ژرفای دانش رسید از آبشخور شریعت سیراب گردید، و آن که بردبار بود، تقصیر نکرد و میان مردم با نیکنامی زندگی نمود.
- جهاد بر چهار شعبه است: به کار نیک وادار نمودن، و از کار زشت منع فرمودن. و پایداری در پیکار با دشمنان، و دشمنی با فاسقان.
- پس آن که به کار نیک واداشت، پشت مؤمنان را استوار داشت، و آن که از کار زشت منع فرمود بینی منافقان را به خاک سود، و آن که در پیکار با دشمنان پایدار بود، حقی را که بر گردن دارد ادا نمود، و آن که با فاسقان دشمن بود و برای خدا به خشم آید، خدا به خاطر او خشم آورد و روز رستاخیز وی را خشنود نماید
- نهج البلاغه حکمت ۳۱، صفحه ۴۳۷
- صبر و جایگاه آن در تحقق ایمان مستقر
- مفهوم صبر از نظر لغوی بر سختی ها تاب آورد و شکیبایی کرد، خود را از آن چیز بازداشت. در توضیح معنای اصطلاحی صبر می توان گفت: «حفظ کردن از آنچه عقل و شرع اقتضا می کند، صبر نامیده می شود. و روشن است که صبر موضوع مهمی است که در کنار حق، ایمان و عمل صالح ذکر می شود. کسی که در برابر مصیبت ها و امتحان های الهی جزع و فرع نمی کند، اهل صبر است
- نظام و سنت امتحان الهی با توجه به آیات دوم و سوم سوره مبارکه عنکبوت
- **أَحْسِبِ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا ءَأَمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ**
- آیا مردم پنداشته اند همان بگویند ایمان آورده ایم وانهاده می شوند و آنان را نمی آزمایند؟
- **وَلَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا وَلَيَعْلَمَنَّ الْكَاذِبِينَ**
- و بی گمان پیشینیان آنان را (نیز) آزموده ایم، و همانا خداوند راستگویان را خوب می شناسد و دروغگویان را (نیز) نیک می شناسد.
- مراد از اینکه می فرماید: تا خداوند بداند که چه کسانی راست می گویند و چه کسانی دروغ گویند، این است که: آثار صدق و کذب آنان به وسیله امتحان در مقام عمل ظاهر شود، چون امتحان است که باطن انسانها را ظاهر می کند، و لازمه این ظهور این است که: آنهایی که ایمان واقعی دارند، ایمانشان پای برجاتر شود، و آنها که ایمانشان صرف ادعا است همان صرف ادعا هم باطل گردد.
- زیرا آن ثواب و سعادت که وعده داده اند بر ایمان ایشان مترتب شود، بر ایمان واقعی و حقیقت ایمان مترتب می شود، ایمانی که آثارش در هنگام شداید و نیز آنجا که پای اطاعت خدا به میان می آید ظاهر می شود، یعنی صاحب چنین ایمانی در شداید صبر می کند، و نیز در برابر دستورات الهی صبر نموده آنها را انجام می دهد، و در برابر معصیت ها صبر نموده و از آنها چشم می پوشد، چنین ایمانی آن سعادت و آن ثوابها را در پی دارد، نه ایمان ادعایی.
- صفات دینداران و رابطه آن با صبر و ایمان در کلام علوی
- **أَذَيْنُ النَّاسِ مَنْ لَمْ تُفْسِدِ الشَّهْوَةُ دِينَهُ (۲/۴۳۹).**
- دیندارترین مردم کسی است که خواهش های نفسانی دین او را تباه نکرده باشد.
- تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، ص: ۸۶
- بنابراین دین همراه با یقین و باورهای مطمئن و ارزشهای اخلاقی و فضایل بالای انسانی و معرفت شهودی است